



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
Hekmatist (Official Line)

WORKERS OF THE WORLD UNITE!

زنده باد اول مه

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

در شرایطی به استقبال اول مه میرویم، که جهان شاهد وسیعترین تحولات و دگرگونی های بزرگ تاریخی است. تحولاتی که با سوت پایان جهان تک قطبی به رهبری آمریکا، با شکست سیاست میلیتاریستی ناتو و با عروج قطبهای دیگر همراه است که در دل خود کشمکش های مختلفی را به بشریت تحمیل کرده است. ... صفحه ۲

سایر قرارهای پیشنهادی به کنگره ۱۱

□ لزوم توجه ویژه تر به فعالیت حزب

در کردستان

□ در مورد کار خانگی

□ بحران زیست بوم و تغییرات اقلیمی

□ اهمیت و بالقوگی های سازمان دهی

کارگران کارخانگی (غیرمزدی)

حکمتیست همبستگی ۵۰۷

۱۸ آوریل ۲۰۲۳ - ۳۰ فروردین ۱۴۰۳

جنگ نظامی - تبدیلیاتی روی دیگر جنگ «رو در رو» و زمینی

ثریا شهابی

حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق، این فاز از بن بست دولت نظامی اسرائیل در داشتن کمترین افق و دورنمایی از فردای خود پس از به «سرانجام» رساندن نسل کشی کامل از مردم فلسطین در غزه و سایر مناطق اشغالی، و بدنبال آن عکس العمل حمله موشکی جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل، هم در سطح جهانی و هم منطقه ای، هم در بعد داخلی و هم بین المللی، بازتابی گسترده و دوگانه داشت. بازتابی که صف بورژوازی در منطقه و در کمپ قدرت های جهانی، و صف محکومین و مردم تحت انقیاد آنها در سراسر جهان را با سوال های جدی روبرو کرد. سوال هایی که پاسخ های مختلف و گاه متناقض از جانب نیروهای مختلف به آن داده میشود. پاسخ هایی که در عین حال بیان منافع، آرمانهای طبقاتی و قلبی پاسخ دهندگان است.

اگر از «بی بی سی» و «سی ان ان» و دفتر نتانیاها و بیت خامنه ای پرسید، بی تردید به شما خواهند گفت که جدال نظامی و رودرو اسرائیل و ایران، ریشه در «موجودیت» دو طرف حول رابطه با معضل فلسطین دارد. یکی آن را به «رهایی قدس» و از بین رفتن موجودیتی بنام اسرائیل، بعنوان یک حکومت مذهبی «ضدمسلمان» گره میزند، و دیگری به «عاقبت» آینده نظام جمهوری اسلامی ایران، بعنوان یک قدرت مذهبی «یهودی ستیز» در منطقه! هیچیک از این پاسخ ها واقعیت آنچه که در دو طرف جدال و در جهان واقعی میگذرد، جدالی که امروز محور تخصصات جهانی شده است، را منعکس نمی کند.

فاجعه فلسطین و بی حقوقی هفتاد و پنج ساله مردم فلسطین، در این معادله جایی ندارد. اما در این پاسخ ها حقیقتی وجود دارد، که در باطلاقی که دهه ها است از یک طرف میدان تعرض میلیتاریسم غرب و اشغالگری اسرائیل است و از طرف دیگر حوزه تغذیه و میداننداری جنبش ارتجاع اسلامی، این دو موجودیت را به نقطه تقابل امروز کشانده است. حقایقی که باید آن را از پشت تبلیغات و پروپاگاندهای نظامی و سیاسی طرفین و متحدین شان، بیرون کشید. هویت های مذهبی، ارتجاعی و ضدبشری دو طرف این جدال، واقعی است. هویت هایی که ریشه آن، برخلاف قرون وسطی، نه تقابل جنبش های مذهبی و جنگ میان مردم بر سر اعتقادات مذهبی شان، نه حاصل جنگ «مسلمانان» با «یهودیان» یا «مسیحیت» و ... که محصول مستقیم کارکرد مدرن ترین، صنعتی ترین و مولد ترین نظام های تاریخ بشری سرمایه داری در قرن بیست و یکم است. نظامی که به ارتجاع یهودی و ارتجاع اسلامی، ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

کارگران کمونیست رفقا

اول مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر مستقل از تقسیمات کاذب ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و...، روز جشن و شادی، روز اعلام وجود ما به عنوان یک طبقه جهانی و روز اعلام کیفرخواست طبقه ما علیه نظام کاپیتالیستی است.

طبقه کارگر در ایران با شاغل و بیکار، با خانه دار و کودکان و خانواده های کارگری، یکی از گردهای بزرگ و مهم طبقه کارگر در جهان است. تحولات اخیر در ایران و رادیکالیسم جنبش طبقه کارگر که در اعتصابات و اعتراضات کارگری در سالهای اخیر نمایان بوده است، پرچم آزادی خواهی و برابری طبیبی این طبقه که بیان خودآگاهی بالا و نقش مهم کمونیستها در این جنبش است، خیزشهای انقلابی این دوره، توجه نه تنها طبقه کارگر در منطقه و جهان که توجه دشمنان طبقاتی ما را هم جلب و آنها را عمیقاً نگران کرده است. هر تحول انقلابی در ایران با نقش طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه، پرچم برابری و عدالت و پایان استثمار و بردگی را در جهان برافراشته میکند.

اول ماه مه مناسبتی است که طبقه کارگر در ایران در همه جا، در مراکز صنعتی، خدماتی، تولیدی، در محلات شهرها و... با تجمعات و ابتکارات مختلف به عنوان تنی واحد، با پرچمی سراسری و به عنوان یک طبقه ابراز وجود کند. مناسبتی که این طبقه پیام همبستگی جهانی خود و کیفرخواست خود را علیه وضع موجود، علیه نظام کاپیتالیستی علیه فقر و بی حقوقی و علیه جنگ و جنایت و فضای جنگی و برای جامعه ای آزاد و مرفه را اعلام کند. مناسبتی است که همبستگی جهانی خود را جشن بگیرد و رنگ خود را بر فضای جامعه بزند.

بی تردید تأمین این مهم بیش از همه بر دوش شما رفقای کمونیست، شما فعالین و رهبران دلسوز و هوشیار این طبقه است. اعلام یکی بودن و نشان دادن اتحاد این طبقه، همبستگی سراسری و پرچم انسانی این طبقه، تجمع و جشن و شادی ما به عنوان بخشی از یک طبقه جهانی علیه این نظام مهم ترین پیام ما در اول مه است.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر
زنده باد انقلاب کارگری

حزب حکمتیست (خطر رسمی)
۳۰ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۸ آوریل ۲۰۲۴

این دوره با جنگ در اوکراین و تلاش مستمر دول غربی برای ادامه آن به قیمت نابودی یک کشور و مردمش، در امتداد با نسل کشی اسرائیل در فلسطین با هزینه دول غربی و حمایتهای همه جانبه آنها، جهانیان را وارد دوره ای جدی از جدال خود علیه توحش و جنایت دولت اسرائیل در فلسطین کرد. دوره ای که طبقه کارگر، محرومان و مردم ستمدیده جهان با چشمان خود ظرفیت عظیم جنایت و انسان کشی حاکمان بر سر نوشت جهان و نقش مخرب میدیای آنها را تجربه کردند. دوره ای که همزمان شاهد وسیعترین تعرضات به معیشت طبقه کارگر و بخش محروم جامعه بشری، فقر و بی حقوقی مطلق، گرانی و گرسنگی و تلاش برای پس گرفتن ابتدایی ترین دستاوردهای طبقه کارگر در غرب و در قلب اروپا هستیم.

در همین دوره طبقه کارگر و مردم متمدن جهان علیه نسل کشی اسرائیل از مردم فلسطین، بمباران و جنگ و توحش این دولت و علیه دول غربی حامی اسرائیل، صفحه جدید و پر افتخاری از مبارزه خود در حمایت از مردم محروم فلسطین و همزمان علیه تعرض دولتها به زندگی خود، به حقوق اولیه انسان، به حق زیستن و به دستاوردهای تاکنونی خود را رقم زدند. جنبشی عظیم و جهانی در دفاع از مردم فلسطین، برای صلح و علیه میلیتاریسم، علیه فقر و بی حقوقی که طبقه کارگر در آن نقش جدی دارد.

در ایران نیز در شرایطی به استقبال اول مه میرویم که دوره پر پیچ و خم و جدالهای گسترده ای را علیه جمهوری اسلامی برای رفاه و آزادی پیش برده ایم. بیش از یک دهه مبارزه همه جانبه طبقه کارگر، اعتصابات گسترده کارگری، شورشهای شهری مردم محروم، اعتراضات زنان و نسل جوان برای رفاه و آزادی علیه آپارتاید جنسی که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نمونه برجسته آن بود.

امروز بی تردید تناسب قوا به میزانی به نفع ما چرخیده و موقعیت طبقه کارگر، اعتبار این طبقه و اعتماد به نقش این طبقه و رادیکالیسم آن و امید به نقش طبقه کارگر آگاه در تحولات پیش رو ملموس است. امروز توهنات در جامعه ریخته است و کارگر و بورژوا به عنوان دو طبقه متخاصم در مقابل هم صف بسته اند. ما کارگران در ایران روزانه در جدالی همه جانبه با نمایندگان و سخنگویان طبقه بورژوا و حکومت آنها، با جمهوری اسلامی دست و پنجه نرم میکنیم.

اکنون جمهوری اسلامی مستقل از فقر و گرسنگی و بیکاری وسیع که به طبقه کارگر تحمیل و میکوشد کارگران را زیر فشار اقتصادی به زانو در آورد، همزمان در دل کشمکشهای جهانی و منطقه ای، شاخ و شانه کشیدنیهای خود با اسرائیل و فضای جنگی که اشاعه میدهند، میکوشد قدرت نظامی خود را به رخ جامعه بکشد و تعرض به طبقه کارگر، به زنان و مردم محروم را افزایش دهد، چیزی که با نه جامعه و ایستادگی کارگران، زنان، نسل جوان آزادیخواه و مردم محروم روبرو شده است.

خیزش انقلابی بزنند. این جریانات سعی کردند با تبلیغات و تحریکات ملی و عقب مانده جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه در کردستان را به زیر پرچم خود بکشاند و از محتوای رادیکال و انسانی و برابری طلبانه خالی کنند. تلاشی که به نتیجه نرسید و شکست خورد.

۴- نفوذ و اعتبار کمونیسم در کردستان از یک سو و خودآگاهی در صفوف طبقه کارگر و فعالین کارگری از سوی دیگر زمینه، پتانسیل و امکانی را فراهم کرده است که جنبشهای پیشرو همچون جنبش دفاع از حق زن، جنبش آزادی خواهی و برابری طبیبی و عدالتخواهی ضمن پیوند با دیگر جنبشهای سراسری پیشرو، بسیار سریع در لایه های جامعه رشد کند.

۵- موقعیت حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان حزبی کمونیست، شناخته شده، رادیکال و خوشنام، این امکان را می دهد که حزب با سیاست رادیکال و ابزارهای موجود خود بسیار سریع در جامعه رشد و گسترش یابد و توان رهبری و بسیج توده ای را در دست بگیرد.

از این رو، کنگره یازدهم حزب حکمتیست (خط رسمی)، با توجه به زمینه های آماده و پتانسیل موجود در جامعه کردستان، رهبری پس از کنگره را موظف میکند که در این راستا، انرژی بیشتری را به این عرصه اختصاص دهد تا فضای سیاسی کردستان را به تسخیر خود درآورد و آنرا به نقطه اتکایی برای پیروزی جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران و قدرتگیری طبقه کارگر و در بعد سراسری بدل کند.

پیشنهاد دهنده: آسو سهامی

حامیان: احمد بهزاد مطلق، محمد راستی، قادر محمد پور، آذر مدرسی، علی عیلمانی، آرام خوانچه زر

قرار پیشنهادی به کنگره ۱۱:

لزوم توجه ویژه تر به فعالیت حزب در کردستان

نظر به اینکه:

۱- خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با هدف سرنگون کردن حاکمیت جمهوری اسلامی و با ماهیتی چپ و برابری طلبانه، کردستان را به وزنه ای جدی در جدال برسر آزادی و برابری علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

این خیزش همزمان زمین سیاست در کردستان را شخم زده و یکبار دیگر جنبشها و نیروهای سیاسی آنرا، از کمونیسم و تمامی جریانات سیاسی و احزاب و جریانات ناسیونالیست با جناح راست و چپ آن، گروههای قومی و ارتجاعی و... را محک زد.

۲- کردستان جامعه ای تحزب یافته است و احزاب سیاسی بعنوان نماینده جنبشهای اجتماعی برای بسیج نیرو تحت پرچم اهداف و افق خود و برای حاکم کردن کل این اهداف و افق در سطح جامعه، تلاش میکنند.

۳- احزاب ناسیونالیست کرد با سیاست دامن زدن به عرق ملی، با درست کردن شناسنامه محلی برای اعتراضات توده ای در کردستان و لباس قومی ملی پوشاندن بر آن، ایجاد انشقاق و فاصله میان کردستان و جنبش سراسری، تلاش کردند مهر خود را بر

متحد یا متخاصم، گاه همبسته و گاه رقیب، برای بقا نیاز دارد. امروز عربستان سعودی، این مکه اسلامی، تاریخاً متحد دولت مذهبی و یهودی اسرائیل است و چین این سرکوب کننده اعتراضات مردمی که اعتقادات اسلامی دارند، متحد مهم و حیاتی جمهوری اسلامی! در بازگرداندن دوباره طالبان به افغانستان در توافقات با آمریکا و بدنبال آن نزدیکی چین و طالبان پس از خروج آمریکا از افغانستان و .. اعتقادات مذهبی جایی ندارد، این مثال ها، تنها گوشه های کوچکی از واقعیت دوری و نزدیکی های سیاسی و اقتصادی را نشان میدهد که بنیاد آن بر نیازها و مقتضیات اقتصاد کاپیتالیسم جهانی نهاده شده است. پاسخ طرفین این جدال و دستگاه تبلیغاتی شان، نه بیانگر تمام واقعیت است و نه «چراغ راهنمایی» جهت نشان دادن سیر پایان یافتن این تخصص. نه یهودی ستیزی اسلامی ریشه جدال جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل است و نه «اسلام ستیزی» طرف مقابل. این رویکرد وارونه، کاذب و گمراه کننده، مانع شکل گیری جنبشی برای خلاصی از بنیادهایی است که ارتجاع های سیاسی، بنام مذهب و ملیت و قومیت، یا بنام «امنیت» این و آن بخش کاذب از تقسیم بندی های ضدردمی، جهان را به لبه پرتگاه انهدام کشانده است. به تقابل ایران و اسرائیل بازگردیم.

حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه و عکس العمل نظامی ایران، در اولین مرحله به موجهی از تبلیغات جنگی و مرعوب کننده دال بر ورود جهان به یک جنگ تمام عیار «جهانی سوم»، دامن زد و حول آن موجهی از پروپاگاندا، مانور و آماده باش های جنگی در سطح منطقه و در ایران، برافراشت. دولت ها، چه «شرقی» و چه «غربی» به جامعه فراخوان آماده باش جنگی دادند، برخی شهروندانشان را به خروج از مناطق «بحرانی» (ایران و اسرائیل) و بازگشت فراخواندند و آنها را از سفر به این «مناطق جنگی» برحذر کردند! تبلیغات و تمهیداتی که، پس از ایجاد هراسی هولناک در دل میلیاردها بشر کره خاکی، بسرعت دود شد و واقعیات عریان از پشت پرده دود این تبلیغات نمایان شد. یک روز پس از حمله نظامی و تبلیغی وسیع موشکی جمهوری اسلامی، که همانطور که برنامه ریزی و توافق شده بود خسارت جانی و غیرجانی برجای نگذاشت و تنها نمایشی از دسترسی نظامی ایران به خاک اسرائیل بود و پس از این پا و آن پا کردن های کابینه نظامی اسرائیل و گرفتار نیض ترس جهانیان در دستگاه دستگاه های تبلیغی و .. در نشان دادن اشتباهی فراوان «تلافی جوانانه» اسرائیل، که بشریت معنی آن را هنوز در غزه می بیند، معلوم شد که هم عملیات نظامی جمهوری اسلامی در سطح آسیب به اسرائیل نمایشی بوده است و هم داعیه های دولت نظامی اسرائیل و عملیات تلافی جوانانه آن!

بسرعت پروازهای متوقف شده و فرودگاههای کشورهای مختلف، ایران و اسرائیل، کار عادی خود را از سرگرفتند. پرده های دود کنار رفت. اسرائیل عملیات تلافی جوانانه اش را، همانطور که نجوایش را می شد شنید، نه در ایران که در خارج از ایران جستجو میکند و قرار است انجام دهد. رسانه ها اعلام کردند که: «با لغو محدودیت های پروازی فرودگاه های ایران که با آغاز حملات ایران علیه اسرائیل آغاز شده بود، پروازهای داخلی و خارجی در آن کشور از سر گرفته شد. پروازها در اسرائیل، اردن و عراق هم به حالت عادی بازگشته است.» بعنوان «مقدمه» اسرائیل افسار تعدادی از وحوش خود را، که نام شبک «شورک نشین» برسینه دارند، را رها کرد و به جان مردم فلسطین در روستاهای کرانه باختری انداخت! تا جایی که بی بی سی این بلندگویی تمام و کمال کابینه نظامی اسرائیل ناچار شد گوشه کوچکی از مقدمه عملیات تلافی جوانان ارتش اسرائیل را اعلام کند و در اخبار ۲۹ فروردین خود بنویسد که:

«در کرانه باختری اشغالی توسط اسرائیل، گروهی از شهرک نشینان اسرائیلی به یک روستای فلسطینی یورش بردند و در دوربین مداربسته، مردی نقابدار خودرویی را که در یک گاراژ پارک شده بود، زیر نظر حداقل سه سرباز اسرائیلی آتش زد»

رسانه های دولتی در ایران هم نوشتند که: «انتظار می رود محموله ها یا انبارهای (ایران) در سوریه مورد حمله قرار گیرند. این گزینه ها در حال بررسی است، زیرا حمله ایران منجر به تخریب گسترده ای در خاک اسرائیل نشده است» و همزمان مهره های مهم خود را از سوریه خارج کردند.

تا جایی که به تقابل ایران و اسرائیل برمیگردد، دو قدرت ارتجاعی تا اینجا به مقاصد تاکتیکی خود، که بی تردید کوتاه مدت و تحت تاثیر رویدادهای بنیادی تر پیش رو شگفتنده است، رسیدند. اسرائیل، که در انزوا بین المللی به خاطر نسل کشی در غزه متحدین تاریخی خود را یکی پس از دیگری (علیرغم تداوم ارسال محموله های عظیم نظامی بسوی اسرائیل) ناچار به فاصله گرفتن سیاسی کرده بود، قادر شد نزد آنها خود را مجدداً «عزیز» کند! مسئله فاجعه غزه را موقتاً به حاشیه براند. با جلب توجه قدرت های غربی هاله مقدس «امنیت» گرد سرش ایجاد کند و با رفتن در پز قربانی خواهان فشار کمتر برای قطع نسل کشی و کشتار در نوار غزه شود. از طرف دیگر ایران در بن بست مشروعیت داخلی، قادر شد از یک طرف بی اعتمادی ناشی از تعرض جنبش مردمی به کل حاکمیت را در صفوف خودکاهش دهد، و از طرف دیگر در دیپلماسی بین المللی در میان قطب بندی های جهانی در کنار روسیه و چین قدرت نمایی اش را وسیله قرار گرفت تا موقعیت مناسب تری کند. بعلاوه و از همه مهمتر با تکیه بر ترس و ارباب ناشی از احتمال جنگ، با نمایش نظامی و امنیتی و میلیتاریستی کردن جامعه، دست

تعرض خود به جامعه، بخصوص زنان و کارگران را دراز تر کند.

اما واری تقابل اسرائیل و ایران و تبلیغات و پروپاگاندهای طرفین و متحدین شان در جدال قدرت، جنگ زمینی و «رو در رو» و بنیادین دیگری در جریان است که این تقابل تنها مانعی بر سیر پیشروی آن است. مانعی که سیر اوضاع میتواند به سرعت آن را درهم بشکنند. اگر منتظر سرانجام تخصصات و دیپلماسی بین المللی در بالا نمائید! اگر نیروهای این جدال زمینی و «رو در رو» بتوانند به یک صف روشن بین سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شکل دهند و میدان را بر تحکرات ارتجاع های محلی و منطقه ای و جهانی، تنگ کنند.

جنگ اسرائیل با عزه و مردم فلسطین و با بشریت متمدنی که با خشم و اعتراض ادامه جنایات هفتاد و پنج ساله علیه مردم فلسطین را دیگر بیش از این تحمل نمی کند، نه یک جنگ تبلیغاتی و مدیریتی شده، که جدالی «رو در رو» و زمینی است. جدالی که دورهای پیروزی آن، ورا قدرت های حاکم، روشن است. جدالی که فضای جنگی و تبلیغات جنگی قادر به حاشیه ای کردن آن نشد و فردای خوابیدن هیاهوی تبلیغاتی در آمریکا و اروپا، علیه کشتار دولت اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری دوباره سربلند کرد.

از سوی دیگر، جنگ جمهوری اسلامی با یک جامعه متوقع، که بیش از این فقر و تباهی و بی حقوقی زن را نمی پذیرد، جنگی «رو در رو» و زمینی است که هرچند فضای جنگی و میلیتاریستی میتواند مانع پیشروی های بزرگ آن شود، اما ادامه دارد. جامعه ایران حاضر نیست بار تقابل با اسرائیل و شرکت نظامی ایران در میلیتاریسم جهانی، بر سرش خراب شود. «برد-برد» ایران و اسرائیل، با حمله بیشتر به مردم فلسطین و مردم در ایران، تکمیل شد! اما این «بردها» موقتی است! عمر آن از عمر عملیات های نظامی و نمایشی شان بیشتر نیست! جنگ کنترل شده و جنگ کنترل نشده، نزاع مدیریت شده و قابل مدیریت و نزاع غیرقابل مدیریت پایین با بالا به موازات هم جریان دارد. تا امروز این پایین بوده است که جهانی را علیه نسل کشی از مردم فلسطین در غزه به میدان آورده است و در میدان نگاه داشته است! جنگ و نزاع جمهوری اسلامی و دولت نظامی اسرائیل، جنگ مردم در ایران نیست. اما جنگ جمهوری اسلامی با مردم ایران، بخصوص زنان و طبقه کارگر، جنگ هردو ارتجاع یهودی و ارتجاع اسلامی است. جمهوری اسلامی هرچه در عقب زدن مردم موفق تر شود، میدان برای انواع باکتری های قومی و ملی و مذهبی و دخالت ارتجاع امپریالیستی متحد کابینه نظامی اسرائیل، فراهم تر میشود.

پاسخ های اسرائیل و ایران، روشن است. انعکاس این پاسخ ها را اما در صف جنبش های سیاسی در دو طرف این نزاع، باید دید. در جنگ های «رو در رو» که قربانیانش از فلسطین تا عراق و ایران و افغانستان و .. مردم بی گناه هستند، در بطن جنگ نظامی و تبلیغاتی دو قدرت ارتجاعی در منطقه و در حالی که جمهوری اسلامی بر قله رفیع تبلیغات ناسیونالیستی نشسته است، تبلیغات اپوزیسیون راست پروغرب، «چندش آور» است.

عکس العمل حاشیه این جدال ها، در دفتر آقای پهلوی و بیت رهبری ایشان، این «سرمایه ملی» بورژوازی غرب برای روزهای طلایی «رژیم چینج»، هم دیدنی است و هم مشتمل کننده! در گرما گرم هراسی که دستگاه های تبلیغاتی جهانی در مورد ابعاد تخصص نظامی بین ایران و اسرائیل برافراشته اند، ایشان و رسانه های طرفدار ایشان امیدوارند که حمله اسرائیل به ایران سرآغاز تغییرات دمکراتیک باشد و رژیم چینج! انگشت رهایی بشریت را بسمت هدف گرفتن سر افغی و اختاپوس هایی نشانده میگیرند که با دخالت نظامی، به شکلی که مناسب باشد، در این منجلات برایشان رژیم چینج تولید کند. لکنت زبان رضا پهلوی و تحیر خبرنگاری که با «هزار من سریشم» میخواید سر و ته صحبت های او را به وقایع مهمی که در شرف جریان است، بچسپانند، ماشایی است. «مقام معظم رهبری» آیت الله خامنه ای مشعل ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی را از ایشان و خانواده سلطنتی ایشان تحویل گرفته است و موضوعیت ایشان به نحو رقت باری به پایان رسیده است. چرخش صدوهشتاد درجه ای ایشان از شخصیتی مدعی «ایران دمکراتیک» به کاسیکاری که همه هستی ش را به شانسی در ویرانه های ایران باقی مانده از تقابل های میلیتاریستی گره زده است، از این رو است. شاهزاده خلع سلاح شده، دیگر مشعلی برای گرداندن در دست ندارند. اپوزیسیون راست عظمت طلب ایران، با عظمت طلبی جمهوری اسلامی و نمایش نظامی موشک باران و مقابله با اسرائیل و رژو ارتش در روز ارتش و ... بازنده این ماجرا است.

در همین شرایط، جامعه هشتاد میلیون جمعیتی که در ایران رفاه و آزادی، در حال به زیر کشیدن هیولایی است که بیش از چهار دهه است زندگی شان را به تباهی کشانده است، راه خود را میروند! سالها است که نه در این منجلاها که به نیروی خود و با راه حل های خود راه پیشروی خود را باز میکنند. تداوم اعتراضات وسیع و سراسری برای معیشت و علیه فقر و گرانی و فساد و بی مسئولیتی نظام، که یک روز هم به خاطر «افتخارات» ارتش و پروپاگاندهای نظامی یا باد به غیغب انداختن های رئیس و خامنه ای تعطیل نشده است، مقابله با دراز شدن دست تعرض به زنان و ادامه اعتصابات و اعتراضات کارگری و جدال برای آزادی زندانیان سیاسی و .. مشعل روشنی است که در دست جامعه برای رفاه و آزادی و برابری همچنان روشن است. جدال جامعه ایران با جمهوری اسلامی بعنوان مسبب فلاکت و بی حقوقی و همه نابسامانی های اجتماعی، جدالی است که در این باطن تقابل قدرت های ارتجاعی، راه خود را باز میکند. راهی که چاره ای ندارد جز اینکه سوسیالیستی باشد.

زیست‌بوم ایران را به مرز نابودی کشانده و عدم مسئولیت پذیری آشکارش در جهت جبران مشکلات، امکانی به استشارشدگان داده است که منجر به هموار شدن مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می‌شود؛ پیروزی در این سطح، توازن قوای طبقاتی برای انقلاب کمونیستی را فراهم خواهد کرد.

از این رو کنگره یازدهم حزب حکمتیست (خط رسمی) تاکید می‌کند که:

حزب با سازماندهی مبارزات جاری برای نجات زیست‌بوم تلاش می‌کند تا دخالتگری خود را از سطح محلی تا جهانی تامین و چشم‌اندازی از مناسبات اشتراکی و شورایی را تبلیغ و ترویج کند که با تحقق آن، هم برهم‌کنش متابولیسمی میان انسان و طبیعت به صورت آگاهانه تنظیم خواهد شد هم استثمار و کالایی‌سازی حیوانات پایان خواهد یافت. در این راستا فعالیت در جهت هماهنگی تشکلهای کارگری و سوسیالیستی از سطح محلی تا جهانی به هدف جلوگیری از تخریب زیست‌بوم از وظایف انترناسیونالیستی حزب است. لازم است تشکیل کمیته‌های حفاظت از زیست‌بوم در محلات، روستاها، مراکز آموزشی و کاری در دستور کار حزب قرار گیرد تا برای تامین نیازها در شرایط بحرانی نقش موثر ایفا کنند.

ناسیونالیست‌ها که پرچمدار دامن‌زدن به هویت ملی و تفرقه‌اندازی در صف کارگران هستند، به‌سواستفاده ایدئولوژی یک از بحران محیط زیست و با آدرس غلط از علت این بحران دادن، نسخه‌های به اصطلاح سبز تجویز می‌کنند تا اهداف ناسیونالیستی خود را پیش ببرند. حزب با افشای جریان‌های هویتی، همبستگی طبقاتی و جهانی کارگران را تقویت می‌کند تا مسیر سرنگونی طبقه استثمارگر به انحراف کشیده نشود.

جایگزین کردن انرژی‌های پاک (به ویژه خورشیدی و بادی) جهت جلوگیری از استخراج سوخت‌های فسیلی، راهکاری در راستای تعادل بوم‌شناختی است. حزب مخالف استفاده از انرژی هسته‌ای به عنوان انرژی پاک است به این دلیل که آسیب زیست‌محیطی زباله‌های رادیواکتیو و ریسک تکرار فاجعه «چرنوبیل» لطمات غیرقابل جبران به همراه خواهد داشت. برای دستیابی به این افق باید برنامه‌های بلندمدت اجرا شود که با تغییر بنیادین در سیاست‌گذاری و جهت‌گیری فناوریانه، وابستگی اقتصاد ایران به تولید نفت، پتروشیمی و صنایع آبربر به سمت تولید انرژی پاک و همچنین با توجه به تنوع اقلیمی و آثار باستانی در ایران به بوم‌گردشگری (Ecotourism) تغییر پیدا کند.

پیشنهاد دهنده: ساسان احمدیان

قرار پیشنهادی به کنگره ۱۱:

اهمیت و بالقوگی‌های سازمان‌دهی

کارگران کارخانگی (غیرمزدی)

برای سازماندهی طبقه کارگر ابتدا باید دسته‌بندی‌های داخل طبقه را دقیق بشناسیم و بر پایه‌ی آن با استفاده از تمام پتانسیل موجود و ویژگی‌های هر بخش سازماندهی را انجام دهیم.

بخش پرجمعیت و کمتر شناخته شده‌ی طبقه‌ی کارگر در حوزه «بازتولید اجتماعی» قرار دارند که از زندان‌بانی تا معلمی، پرستاری و خانه‌داری و ... را در بر می‌گیرد. بخش بزرگی از این گروه بزرگ یعنی زنان پرولتر خانه‌دار، کارگر غیر مزدی محسوب می‌شوند چون ماهیت و جنس کاری که انجام می‌دهند یعنی امور خانه، کار مراقبتی و عاطفی نه قابل محاسبه است و نه قابل محدود شدن به ساعات مشخص.

کارخانگی که محدود به ساحت خصوصی می‌شود کاری تمام وقت، فرسایشی و بدون بازنشستگی است. همین‌طور چون بر اساس این «وظیفه» میزان عشق زنان به خانواده محک زده می‌شود امتناع از آن بار بسیار سنگینی بر دوش زنان پرولتر می‌گذارد تا جایی که بسیاری از این زنان دست به خودکشی می‌زنند یا آسیب‌های جدی به مفاصل، استخوان‌ها، ستون فقرات‌شان و روان آن‌ها وارد می‌شود. ... صفحه بعد

قرار پیشنهادی به کنگره ۱۱:

درباره بحران زیست‌بوم و تغییرات اقلیمی

میانگین دمای جهانی نسبت به دوران پیش از سرمایه‌داری، یکونیم درجه سانتیگراد افزایش یافته است. گرمایش کره زمین به واسطه انتشار شدید گازهای گلخانه‌ای که به نفع انباشت سود سرمایه‌داران شدت یافته است، منجر به تغییرات اقلیمی در سراسر کره زمین شده است؛ پس مقصر نه انسان یا تکنولوژی بلکه سرمایه‌داری است. تحت حاکمیت و تسلط این سیستم نه فقط گونه‌های جانوری بلکه خود نوع بشر نیز در خطر انقراض و تنوع زیستی در حال نابودی است. تغییرات اقلیمی به قحطی و گرسنگی، بیماری‌های کشنده، حشرات مرگبار، خشکسالی طولانی‌مدت، بیابان‌زایی، گردوغبار و امراض ریوی، ذوب شدن یخ‌های قطبی، سیل‌ها و طوفان‌های مهیب، ویروس‌های ناشناخته، امواج گرمایی، آتش‌سوزی جنگل‌ها، کاهش کیفیت آب، تغییر زمان فصل‌ها و نابودی گیاهان و کشاورزی دامن زده که تمام این معضلات منجر به کشته‌شدن صدها هزار نفر در سال، مهاجرت و ویرانی خانه‌هایشان شده است. در این وضعیت طبقه کارگر به خصوص در مناطق توسعه‌نیافته بیشترین آسیب را می‌بیند و مهاجرت‌های اقلیمی با رشد حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی همراه می‌شود

در وضعیتی که شرکت‌های بزرگ به تخریب جنگل‌ها و استخراج و تجارت روزافزون سوخت‌های فسیلی ادامه می‌دهند، کنفرانس‌های بین‌المللی توسط دولت‌های استثمارگر برگزار می‌شود تا پرچم بهبود وضعیت را به دست مسببین نابودی زیست‌بوم داده باشند. برای بسیاری از فعالین محیط زیست و سوسیالیست‌ها روشن است که این نمایش‌های فریب‌کارانه و معاهدات پوچ آنان حتی ضمانت اجرایی هم ندارد. با کاهش مشروعیت دولت‌های استثمارگر، بستر اجتماعی برای تعرض متشکل و طبقاتی کارگران مهیا می‌شود تا بی‌هیچ توهمی به «توسعه پایدار» و «سرمایه‌داری سبز»، سرمایه‌داران را وادار به عقب‌نشینی و دولت‌ها را مجبور به تحقق اصلاحات زیست‌محیطی کنند و مسیر تغییر سیستم ذاتا ناپایدار سرمایه‌داری را هموار کنند.

ایران در کمربند خشک جهان قرار دارد اما با این حال ششمین کشور انتشاردهنده دی‌اکسید کربن در جهان است، و جمهوری اسلامی مطابق با منطق سودمحور خود همچنان در جهت تشدید گرمایش زمین پای می‌فشرد که برای نمونه منجر به سیلاب‌های ویرانگر و مرگبار در سال ۹۸ (جنوب غرب ایران) و ۹۶ (آذربایجان شرقی) شد. حکومت بدون ایجاد زیرساخت کافی، با پافشاری بر شعار «خودکفایی در کشاورزی» سفره‌های آب زیرزمینی را خشک، خاک را فرسوده و ایران را به ورشکستگی آبی کشانده است بحران در حدی است که میزان مصرف آب در ایران به ۲ برابر میانگین جهانی رسیده است. امروز ایران رتبه سیزدهم در میزان تنش آبی در جهان و رتبه دوم در میزان فرونشست زمین در دنیا را دارد. ورود فاضلاب و پساب تصفیه نشده به رودخانه‌ها و دریاها، خشکی بیش از ۸۰٪ تالاب‌ها و دشت‌ها که تبدیل به کانون گردوغبار شده‌اند، ایجاد Dead Zone ها در خلیج فارس و تنگه هرمز به واسطه آب شیرین‌کن‌ها، حفر بی‌رویه چاه، عدم رعایت حریم رودخانه‌ها، عدم مدیریت دفع زباله، سدسازی بی‌رویه و غیراستاندارد و تبخیر حدود ۷۰٪ آب‌های پشت سدها، قطع بی‌رویه درختان، فروش خاک حاصلخیز به کشورهای دیگر، مرگ‌ومیر، بیماری به دلیل آلودگی صنایع پتروشیمی یا مازوت‌سوزی، سیاست مخرب انتقال آب، کوه‌خواری و جنگل‌خواری و واگذاری مناطق حفاظت‌شده از جمله فجایع زیست‌محیطی در ایران است.

با وجود اختناق شدید، مقاومت در برابر تخریب زیست‌بوم در اشکال متنوعی سازماندهی می‌شود؛ به عنوان نمونه تجمعات سال گذشته علیه مازوت‌سوزی و آلودگی هوا در اراک، کارزار «نه به پتروشیمی میانکاله» و همیاری ساکنین روستای پاقلات برای نجات نسل مرغ جیرفتی از خطر انقراض همگی بخشی از جدال وسیع جاری در جامعه هستند. مبارزه علیه حکومتی عاری از مشروعیت که

سوسیالیست مانند ایلا زارتسکی معتقدند که این کار اگر با تئوری ارزش اضافی مارکس سنجیده شود، مولد نیست اما مولدنبودن آن چیزی از ضرورت آن برای نظام سرمایه کم نمی‌کند.

د. سرمایه‌داری در پیوند با پدرسالاری از کار خانگی بهره می‌برد. سرمایه‌داری با توسل به ارزش‌های پدرسالارانه و رازآلود و طبیعی و وظیفه زنان و مقدس جلوه‌دادن این کار (به‌ویژه مادری) می‌تواند بدون پرداخت مزد از خانه‌داران کار بکشد. این استدلال که خانواده سنگری است که حفظ شده از این جهت که مناسبات پولی به آن وارد نشده و اعضای آن از روی عشق و محبت به هم خدمات می‌دهند نادیده‌گرفت این مورد و بی‌توجهی به نقش خانواده هسته‌ای در نظام سرمایه است.

ه. باید توجه داشت که کار خانگی به انزوای خانواده هسته‌ای ساخته سرمایه‌داری گره خورده است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود که:

الف. در جهت مرئی‌ساختن کار خانگی به‌عنوان کار تلاش شود. پیشنهاد فمینیست‌های اتونومیست ایتالیایی در این راستا مطالبه مزد برای کار خانگی است. باید توجه داشت که مطالبه، مزد برای کار خانگی است، نه زنان خانه‌دار. همان‌طور که وقتی کارگران افزایش دستمزد خود را مطالبه می‌کنند نمی‌گوییم که این کار موجب تثبیت آن‌ها در کار مزدی می‌شود و از آن‌ها حمایت می‌کنیم و همچنان چشم‌انداز خود را لغو کار مزدی قرار می‌دهیم، این استدلال که طلب مزد برای کار خانگی موجب تثبیت زنان در این نقش می‌شود مستدل به نظر نمی‌رسد. ضمناً در تجربیات مطالبه‌گری گروه‌های متشکل زنان خانه‌دار، خدمات رفاهی هم مطالبه شده است، برای مثال مادرانی که فرزندان دارای معلولیت دارند. باید توجه داشت که خانه‌داران کار می‌کنند اما از مزد، بازنشستگی، ساعات کار محدود، وظایف محدود، اضافه کاری، بیمه و حقوقی از این قبیل که برای کار مزدی در نظر گرفته می‌شود، برخوردار نیستند. چشم‌انداز در اینجا همچنان باید اجتماعی‌سازی و جمعی‌سازی کار خانگی باشد. ضمناً این مزد از حاکمیت مطالبه می‌شود، نه از شوهر، فرزندان یا دیگر اعضای خانواده. اقتصاددانان لیبرال تلاش‌هایی در جهت محاسبه ارزش کار خانگی در جغرافیاهایی مشخص انجام داده‌اند. ضمناً در این مورد نباید فریب «نداشتن بودجه» را خورد، بلکه باید پرسید که چرا تا نوبت به زنان رسیده حاکمیت فقیر شده است.

ب و ج. بازسازی مستمر گفت‌وگو در مورد ضرورت کار خانگی در چرخیدن چرخ سرمایه‌داری ضروری می‌نماید. بهتر آنکه این بحث در چارچوب کلی‌تر کار بازتولیدی انجام شود. نقد برخی مواضع سنتی چپ مبنی بر اینکه خانه‌داران سوژه انقلابی نیستند، چون برای مثال مشغول کار صنعتی نیستند، هم ضروری می‌نماید. باید توجه داشت که در چپ در مقایسه با مباحث دیگر کمتر به کار بازتولیدی و مسائلی مانند سالمندی پرداخته شده است.

د. بازسازی مستمر گفت‌وگو در مورد پیوند پدرسالاری و سرمایه‌داری و روشن‌گری در خصوص نقش پدرسالاری و تفکرات پدرسالارانه

ه. چشم‌انداز نهایی اجتماعی‌سازی و جمعی‌سازی کار خانگی است. به این معنا که انجام کار خانگی وظیفه اجتماع باید باشد نه فردی محکوم به انزوای خانواده هسته‌ای (برای مثال مادر). ضمناً ایده‌هایی مانند اینکه مردان در کار خانگی کمک یا مشارکت کنند نوعی دورزدن مسئله و مجدداً گذاشتن بار مسئولیت بر افراد است، نه اجتماع. جمعی‌سازی هم به این معناست که این کار باید به‌صورت جمعی انجام شود. البته انجام جمعی این کار به این معنا نیست که صرفاً آشپزخانه‌ای اشتراکی یا مهدکودکی محلی ساخته شود و توجهی نشود که همچنان ارزش‌های سرمایه بر آن حاکم است، برای مثال در مهدکودک همچنان به کودکان رقابت و فردگرایی آموزش داده می‌شود، اما حالا به‌صورت جمعی! مرور تجربه‌های اجتماعی‌سازی و جمعی‌سازی کار خانگی کمک‌کننده است و نشان می‌دهد که تشکل‌یابی خانه‌داران ممکن است. تجربه‌ها نشان می‌دهند که این تشکل‌یابی در زمان بحران (جنگ) و توسط فرودست‌ترین‌ها (مهاجران) ممکن شده است.

تشکل‌یابی خانه‌داران ضروری می‌نماید و تشکل کمیته‌هایی در این راستا خصوصاً در محل زندگی می‌تواند فضای مناسبی برای رسیدن به این مهم باشد. باید توجه داشت که نسخه از پیش مشخصی برای نحوه تغییر شکل این کار وجود ندارد و در این خصوص باید به خرد جمعی تکیه کرد که در مختصات زمانی و مکانی مختلف می‌تواند متفاوت باشد. ضمناً این تشکل‌یابی نباید به جامعه تبدیل موکول شود.

پیشنهاد دهنده: نازلی فخری

تقسیم کار جنسیتی منجر به «زنانه شدن» امور خانه، کارهای مراقبتی و عاطفی شده است. در تبلیغات پس از جنگ جهانی دوم و برای بازگرداندن جامعه به هنجارهای خانواده‌ی تک هسته‌ای تلاش شد بیولوژی به عنوان «علت طبیعی» هنجارهای جنسیتی و نقش‌های زنانه و مردانه جا زده شود و این خصلت‌ها و تقسیم کار جنسیتی را تمکین میل باطنی، طبیعی و ازلی ابدی جلوه دهند.

مکانیزم‌های سلطه و تحمیق سرمایه‌داری برای کنترل و مطیع‌سازی کارگران، نوعی ارزش‌گذاری دروغین را در رابطه با مشاغل کارگری انجام دادند. برای مثال ارزش کار تولیدی تخصصی بالاتر از کار بازتولیدی جمع‌آوری زباله قلمداد می‌شود؛ یا کار نظری/ذهنی ارزشمند و کار یدی کم‌ارزش معرفی می‌شود. این ارزش‌گذاری‌ها و سلسله‌مراتب‌ها نسبت مستقیم با استثمار مضاعف و تفرقه‌افکنی در صف استثمارشدگان دارد. از طرف دیگر در نتیجهی تقلیل مشاغل بازتولیدی «زنانه» به کارهای ساده و کم‌ارزش با دستمزد کم‌تر منفعت دیگر بورژوازی یعنی عدم تداخل آن با اولویت اول «زنان هنجارمند» یعنی مادرانگی محقق شد؛ این رویه خود به تثبیت تقسیم‌کار جنسیتی منجر شد و این روند را به یک سیکل معیوبی برای زنان و در خدمت بورژوازی بدل کرد.

تولید محتوا و آگاه کردن بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر در پیوستن به یکدیگر حمایت از مبارزات یکدیگر دست‌آوردهای درخشانی خواهد داشت:

باید کار خانگی زنان کارگر به عنوان بخشی ضروری از چرخه‌ی تولید و بازتولید و نقش غیر مستقیم و خاص آن در نسبت با ارزش (value) بررسی شود.

باید روی آسیب‌ها و فشارهای فیزیکی و روحی منتج شده از کار خانگی محتوا (ترجمه و تألیف) کار شود. هم در زمینه‌ی بازتولید نیروی کار همسر، پدر و... هم در مورد بارداری.

بخش تولیدی طبقه‌ی کارگر باید با اهمیت و ابعاد کار خانگی چه در تولید کارگر (فرزندآوری) و چه بازتولید توان کارگران مواجه شوند. با آگاه کردن طبقه‌ی کارگر مولد نسبت به نیاز دو طرفه‌ی کارگران تولیدی و بازتولیدی به یکدیگر می‌توان طبقه‌ی کارگر را برای مسئولیت سنگین اداری جامعه آماده‌تر کرد.

سازماندهی و مبارزه میدانی:

سازماندهی کارگران خانگی در محلات کارگری در جهت اجتماعی کردن کار خانگی در راستای برنامه‌های مشابه طرح‌هایی که کولونتی و حزب بلشویک پس از انقلاب پیاده سازی کردند یعنی آشپزخانه‌های عمومی، رخشورخانه‌ها و مهدکودک‌ها اول با خروج کارگران خانگی از فضای خصوصی بسیاری از مشکلات آن‌ها را سهل‌تر کرده هم‌مینطور بستر را برای تشکیلات سازی، حق خواهی و بردن مبارزه به مراحل بعدی هموار می‌کند. برای ایجاد چنین بستری لازم است تبلیغ انجام بگیرد. این اطلاعات به خصوص در اختیار مبارزین پیشروی طبقه‌ی کارگر قرار گرفته و خواست آزادی کارگران خانگی را در امتداد رهایی خود بشناسند.

پیشنهاد دهنده: نگین آزاد اندیش

قرار پیشنهادی به کنگره ۱۱ : در مورد کار خانگی

الف. کار خانگی در عرصه اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان کار به رسمیت شناخته نمی‌شود. برای مثال در عرصه اجتماعی فعالیت‌های دانسته می‌شود که انجام آن نیاز به مهارت خاصی ندارد. در عرصه اقتصادی هم برای مثال در GDP محاسبه نمی‌شود. این کار حتی از سوی برخی سوسیالیست‌ها هم عقب‌مانده و باقیمانده از دوران فئودالی دانسته شده است.

ب. کار خانگی برای بازتولید نیروی کار یا به عبارتی تضمین حضور ثابت او در محیط کار و کارآمدی‌اش ضروری است و بنابراین مستقیماً به سرمایه سود می‌رساند.

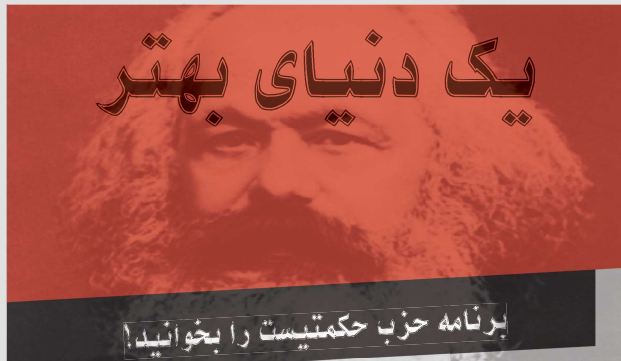
ج. در این خصوص که کار خانگی کار مولد است و ارزش اضافی تولید می‌کند یا نه اختلاف وجود دارد. اکثر فمینیست‌های اتونومیست ایتالیایی مانند ماریازا دالا کاستا این کار را مولد می‌دانند چون معتقدند که کالا تولید می‌کند (از طریق زایش) و این کالا همان نیروی کار است. از سوی دیگر فمینیست‌هایی



صدای آزادی، صدای برابری

سنا

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena